

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### نکاتی از سخنرانی شب اول محرم، ۳ آبان ۱۳۹۳

#### آیه مورد بحث

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

#### تفاوت انسان با سایر مخلوقات

به طور کلی فلسفه‌ی نهایی خلقت بشر این است که خدای متعال موجودی را خلق کند که با سایر مخلوقات او -حتی ملائکه‌ی مقربین- فرق داشته و صلاحیت رسیدن به دو قطب مخالف را دارا باشد. خدای متعال در قرآن کریم توضیحاتی راجع به خلقت مورچه و فیل می‌دهد و سوره‌هایی به نام آن‌ها قرار داده است. اما توضیحی که با بیان‌های فشرده و ساده نسبت به انسان داده شده، نسبت به هیچ یک از موجودات و مخلوقات دیگر داده نشده است. صلاحیت این موجود به نام انسان، هم در جهت قطب مثبت و هم منفی این‌گونه است که اگر از راه منحرف نشود، ملائکه و فرشتگان، خادم او هستند. اما اگر این استعداد را ضایع کند و راهی که برای او ترسیم شده است را کنار بگذارد و به انحراف کشیده شود، هر تعبیری در جهت منفی برای او بشود کم است و لفظی وجود ندارد که کاملاً مبین انحطاط و فساد او باشد. خدای متعال در مورد انسان منحرف این‌گونه تعبیر فرموده است: «كَأَلَّا نَعَامٍ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا».

کمال موجودات زنده که وجود و نفس‌شان مادی است و رشد دارند، تدریجی است. اما فرشتگان آن‌چه دارند از اول به صورت فعلی داشته و چیزی کسر نداشته‌اند. وقتی که انسان به دنیا می‌آید، خدای متعال همان چند قسم قوای جسمی را به طور ضعیف در او قرار داده است و اراده بالفعل هم ندارد. خدای متعال انسان را خلق کرده و سؤال فرشتگان خود را هم جواب تفصیلی نداده است که آن‌ها از نادانی و جهل خود خارج شوند. حق تعالی فرموده است: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، یعنی این که من می‌گویم شما نمی‌فهمید، پس ساکت شوید و تماشا کنید، تا نتیجه را ببینید.

اگر انسان به مرزی برسد که ادراک کند که با سایر موجودات فرق دارد، در صدد حفظ خود بر می‌آید. اما اگر گمان کند که این جهان مادی، بُعد نقدی موجودات است و جهان معنویت و ناملموس که در قرآن کریم توصیف شده، نسیه است، نقد را رها نمی‌کند که نسیه را بگیرد. هیچکس در این دنیای مادی تشکیک نکرده و آن را منکر نشده است، اما در جهان دیگر که جهان معنوی است، هم تشکیک شده و هم منکر دارد. این امر را هم شیطان به انسان یاد می‌دهد.

#### حیات طبیعی و حیات طیبه

خدای متعال فرموده است که دنیا یک حیات و زندگی فانی و نماندنی است. اگر انسان استعداد و زمینه‌ی مناسب خود را برای ادراک جهان معنوی فراهم کند، خواهد دید که «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ». یکی از نکات، احتمالاً این است که علت استفاده از لغت قَلَّتْ در این‌جا و عدم توضیح بیشتر، این است که محدود با نامحدود قابل مقایسه نیست. از مطالبی که توسط اهل علم مطرح می‌شود و رسانه‌ها هم نقل قول می‌کنند، انسان لمس می‌کند که آن‌چه را که تاکنون کشف کرده‌اند در مقابل مجهولات آن‌ها هیچ است. در حالی که همه‌ی این مجموعه، در مقابل آخرت قلیل و کم است. این فانی و آن باقی است.

این زندگی‌ای که ما الان داریم، کم‌ترین زندگی است که مورچه و سایر حیوانات هم از آن برخوردارند. آن‌چه خدای متعال برای انسان خلق کرده است که خود را به آن زندگی برساند، به صورت اجمالی، حیات طیبه تعبیر شده است. این حیات فنا ندارد و قوه در آن نیست، بلکه همه‌ی آن فعلیت است. در این مسئله اختلافی در بین علما وجود دارد و آن این است که آیا واقعا دو نوع حیات وجود دارد، یا این که این دو نوع زندگی مانند عدد صد در مقابل عدد نود است که عدد صد، نود را هم در خود دارد. یعنی آن کس که به حیات طیبه رسیده است، زندگی عادی ملموس هم برای او محفوظ است.

فردی که فوق‌لیسانس الهیات بود، سوال می‌کرد که چرا اختیار آمدن در این نشئه را به ما نداده‌اند که در صورت عدم تمایل، به این دنیا نمی‌آمدیم. به او گفتم اگر تو را نمی‌آوردند، در صورت امکان، از خدای متعال گله می‌کردی که اگر آمده بودم، تالی تلو انبیاء و اولیاء می‌شدم. اگر نیامده بودی، طبق تعبیر قرآن خاک بودی، ولی الان که آمده‌ای و خود را حفظ نکرده‌ای و به فکر تقویت و تکمیل بُعد معنوی خود نبوده‌ای، از خدای متعال بر تو حجت هست ولی از تو بر خدای متعال حجت نیست.

اگر حق تعالی به وسیله آن عنایاتی که با معیارهای خود به بعضی از افراد می‌کند، از آن عالم نامحسوس چیزی به انسان چشاند، سر نخ به دست او آمده است. آن وقت است که خود این شخص به دنبال کسی که دارای آن بُعد معنویت است راه می‌افتد و او را رها نمی‌کند. ولی کسی که این طعم را نچشیده است، را نمی‌توان به مدارج بالاتری دعوت کرد. بعضی از افراد غیر از مادیات، چیزی نمی‌فهمند. اما بعضی دیگر مانند پارچه‌ی آغشته به بنزین هستند و منتظرند تا با کوچکترین شعله مشتعل شوند. دل این فرد آماده است تا از سوی حق تعالی برای او دستوراتی بیاید که احساس کند که این فرمان، از آن جهانی است که کشف کرده است. در این صورت فوراً آن فرمان را قبول و به آن عمل می‌کند، در حالی که آرام است و تظاهری هم ندارد.

### دو شرط برای رسیدن به حیات طیبه

این آیه‌ی کریمه مانند سایر آیات قرآن، مطالبی تازه و ساده و راحت نیست که انسان، مدعی فهمیدن آن شود. در این آیه‌ی کریمه مخاطب کسانی هستند که دو شرط داشته باشند. اولاً باوری به جهان غیب داشته باشند که غیر از آن باوری باشد که نسبت به جهان ملموس دارند. «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» که به صورت حال ذکر کرده است، این موضوع را می‌رساند. مفسرین قید دوم آن را به منزله‌ی شرط تلقی کرده‌اند. خدای متعال به این انسان وعده می‌دهد. پس از این که انسان این اعتقاد و ایمان را پیدا کرد، دیگر نباید متعلق به خود باشد، بلکه باید مانند اتومبیلی باشد که در کنترل کامل راننده است و به اراده‌ی او تند و کند می‌رود. عبودیت این گونه است و کسانی که خود را اهل علوم معنوی می‌دانند، به همه‌ی اسرار و رموز جهان غیب پی نبرده‌اند. اگر کسی چنین ادعایی کرد، مشخص می‌شود که اختلاف بین غیب و شهود را نفهمیده است. اگر خدای متعال به ما لطف کند، مزه‌ی عبودیت را به ما می‌چشاند. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرموده است که عزت من در این است که بنده هستم.

در عبودیت حق تعالی، لازم نیست انسان فلسفه‌ی آن را بداند. کسی که برای خود فلسفه درست کرده و به موجب آن خیالاتی که در سر پرورانده است، به چند حکم از احکام دین عمل می‌کند، در راه عبودیت وارد نشده است. او دنبال‌رو خیالات خود است و اگر آن خیالات را از او بگیرند، دیگر آن احکام را قبول ندارد. در روایات به ما فهمانده‌اند که آن کسی که ما او را عبد و بنده نامیده‌ایم، چه ویژگی دارد و عبودیت چه طعمی دارد. نه این که اول پیش خود صغری و کبری چیده و استدلال جور کرده و آنگاه مطلب را پذیرفته است. این اشتباه در فکر بعضی از مردم وارد شده است که خود را بنده‌ی خوب حق تعالی می‌دانند، زیرا که هیچ کاری را بدون دانستن فلسفه‌ی آن انجام ندادند. مدعی این حرف، هنوز کمال بی‌فهمی را دارد. به جوانی که مدعی بود تا یقین به چیزی پیدا نکند، به آن عمل نمی‌کند، ثابت کردم فعالیت‌های روزمره را با اختیار خود و بدون یقین انجام می‌دهد و این نشان می‌دهد که معنی یقین را نفهمیده است.

### ضرورت استمداد از حق تعالی برای رسیدن به مقصد

جوان‌ها باید با فطرت‌شان کار کنند و در مقابله با شیطان‌هایی که با آن‌ها دوست می‌شوند، از خدای متعال درخواست کنند دوستی به آن‌ها بدهد که خودش راضی باشد، آن‌ها بپسندند یا نپسندند. در دوران طلبگی و در انتخاب هم مباحثه، حق تعالی من را متوجه کرد که دوست داشتن و نداشتن و دلم می‌خواهد و دلم نمی‌خواهد، در این راه غلط است. اگر معیارهای عقلایی، الهی، دینی، شرعی وجود دارد باید عمل را انجام دهیم و در غیر این صورت از انجام آن خودداری کنیم. در دین‌داری، تقوا، درستی، باز راهی جز خدای متعال نیست. خدای متعال توسط وسائل خود، چه در آیات و چه در روایات، توصیه فرموده است که با آن واسطه‌ها رابطه داشته باشید و از معاشرت با آن‌ها غفلت نکنید. این‌ها روایاتی است که باید خدای متعال عنایت کند که آن‌ها را بفهمیم.

جوان‌هایی که جنس‌شان خوب است و می‌خواهند خوب باشند، فریب افرادی را نخورند که می‌گویند ما علم و دانش داریم، شما هم که بی‌سواد نیستید، بنابر این به صورت استدلال ریاضی می‌توانید هر چیزی را بفهمید، پس سعی کنید که حرف هر کسی را گوش نکنید و هرکاری را انجام ندهید، مگر این که فلسفه‌اش را بدانید. این‌ها شیطان هستند. شما خود را به خالق خود بسپارید و از او وسیله و واسطه بخواهید. این روش بسیار بهتر است و زودتر انسان را به مقصد می‌رساند.

در ابتدا به نظر می‌رسد تعبیر "لَنْ نَعْبُدَ رَبًّا لَمْ أَرَهُ" که از بعضی از معصومین صلوات‌الله‌علیهم نقل شده است، را نمی‌توانیم توجیه کنیم و معنای آن پذیرش چیز ندانسته است. اما با عنایت خدای متعال می‌توان آن را این گونه توجیه کرد که با ملاحظه این جمله، حالی در روح ما پیدا می‌شود که به زبان ساده باید آن را باور نامید. برحسب نقل شخصی به حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه عرض کرد که جای خدای متعال را به من نشان بدهید. حضرت فرمودند: شما به من بگو کجا هست که حق تعالی آن جا نیست، تا من جای او را به شما نشان بدهم.

اگر مردم را با این مطالب مأنوس می‌کردیم، به نتایج خوبی می‌رسیدیم. ولی ما خواستیم مردم را روشن‌فکر کنیم و در نتیجه، چیزهای خوبی که خدای متعال به ما عطا کرده بود مشکوک واقع شد.

### توصیه ائمه طاهرين صلوات‌الله‌عليهم به عزاداری برای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌عليه

در مورد عزاداری ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌عليه، یکی از روایاتی که علما نقل کرده و به آن عمل هم کرده‌اند، روایت مجلسی است که از امالی صدوق نقل می‌کند. آن روایت، روایت ریان‌بن‌شبيب از امام هشتم صلوات‌الله‌عليه است. اگر انسان مری خوبی نداشته باشد، با ملاحظه سند این روایت در کتاب رجال و مشاهده چند نفر مجهول‌الحال آن‌را کنار می‌گذارد. اما هنگامی که با مبحث أخبارِ مَنْ بَلَّغَ در اصول آشنا شد، این‌گونه برخورد نمی‌کند. احتمالات مختلفی نسبت به اخبار من بلغ وجود دارد. نظر آخوند از همه مشکل‌تر و نظر حاشیه‌نویس او از همه راحت‌تر است، که اخبار من بلغ چیست و مضمون آن چه‌گونه باید باشد. بدین ترتیب درمی‌یابیم که بخشی از بعضی از روایات، مورد وثوق است و باید مورد قبول باشد، آن بخش دیگری که مشکوک است و سند هم ندارد، را باید با کمک اخبار من بلغ درست کرد.

امام هشتم صلوات‌الله‌عليه برحسب نقل ریان‌بن‌شبيب می‌فرماید: اگر کسی در ماه محرم روزه بگیرد و در حال صوم از خدای متعال چیزی بخواهد، آن‌گونه که حضرت زکریا از خداوند متعال بچه خواست و حق‌تعالی حضرت یحیی سلام‌الله‌عليهما را به او عنایت کرد، خدای متعال حاجت او را می‌دهد، هرچه که باشد. اگر این حاجت آمرزش همه‌ی گناهان باشد می‌دهد، اگر چیزهای دیگر هم باشد، می‌دهد. بعضی‌ها حرفهایی می‌زنند که من بوی جهالت و شیطانی بودن از آن حرف‌ها استشمام می‌کنم. مثلاً این که آیا خدای متعال همه‌ی گناهان این فرد را با یک قطره اشک که از چشم او خارج شود، نادیده می‌گیرد؟ باید به این گوینده گفت به شما ربطی ندارد. اگر حق‌تعالی بخواهد، یک انسان خوب را در آتش می‌برد و فرد بدی را به بهشت می‌برد، چون مالک است. عقل علمایی که عقل دارند، عدالت او را اثبات کرده است.

بعضی از جوان‌ها به سادگی از راه خارج می‌شوند. زیرا پدر و مادر آن‌چه را خود داشتند به آن‌ها منتقل نکردند و این‌ها با دست‌خالی بزرگ شدند و به دانشگاه رفتند. در دانشگاه با شاگردهای ملأ و مجتهدی به نام شیطان برخورد می‌کنند. وقتی که فرد بی‌سواد با شاگرد شیطان روبه‌رو شود، از او شکست می‌خورد. مرحوم حاج‌آقا می‌فرمود اگر تنها ملاک اولویت علم باشد، شیطان اعلم از همه است. در مرجع شرایطی باید باشد، که یکی از آن شرایط این است که در فقه اعلم باشد.

این روایتی که از حضرت رضا صلوات‌الله‌عليه نقل شده است، روایت بسیار خوبی است، هرچند در اسناد آن کسانی باشند که از جهت وثاقت مورد تأمل باشند. اگر روایت ریان از دست ما و فرزندان ما گرفته شود برکات و معارف بسیاری را از دست داده‌ایم. ما تصور می‌کنیم اشک چشم را از ما گرفته‌اند، اما در واقع معرفت معصوم و ولی الله را از ما گرفته‌اند. این احتمال وجود دارد که در قیامت یک عده از جوان‌های خوش‌ذات جلوی ما را بگیرند و بگویند آن مقداری که خدای متعال به شما تکلیف کرده بود که برای ما عمر مصرف کنید، انجام وظیفه نکردید. بلکه کارهایی کردید که برای خودتان هم چیزهایی داشته باشد. خدای متعال به ما می‌فرماید که شما را خلق کردیم و چنین وسایلی در اختیار شما گذاشتیم که این راه را رفتید و چیزهایی یاد گرفتید. این ثروتی است که او به شما داده است، چرا زکات آن را ندادید؟ "زَكَاتِ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ"، چرا دست نادان‌ها را نگرفتید و آن‌ها را دانا نکردید؟ چرا فریبکاری شاگردان شیطان را برای این‌ها آشکار نکردید؟ چرا به کسانی که منحرف شدند نگفتید که فوق‌لیسانس یا دکتری ارتباطی با دین ندارد؟ دین هم متخصص و کارشناس دارد و سوال‌کننده باید به کارشناس مراجعه کند. اگر این سیاست اجرا بشود و اعمال بشود، فاصله‌ی بین علما و مردم پیدا نمی‌شود.

### نتیجه‌ی فاصله گرفتن مردم از علما

مرحوم آقا شیخ‌عباس قمی رضوان‌الله‌تعالی‌عليه در سفینه‌البحار که فهرستی برای بحار است، در ماده‌ی علم یکی دو روایت می‌آورد و رد می‌شود. ایشان یک حدیث نبوی در ماده‌ی علم نقل می‌کند که در آن حدیث نبوی آمده است که "سَيُعْطَى عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ"، زمانی برای مردم می‌آید که "يَفْرُونَ النَّاسَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ مِنَ الذِّئْبِ". در نتیجه فرار مردم از علمای دین، به سه مرض مبتلا می‌شوند: یکی این که "يَرْفَعُ اللَّهُ الْبُرْكََةَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ"، اموال آن‌ها برکت ندارد و برای کسب در آمد، صبح تا غروب تلاش می‌کنند و تأمین نمی‌شوند. این‌ها قادر نیستند که فرمایش امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌عليه را که می‌فرماید هشت ساعت بیش‌تر کار نکن، را عمل کنند. دوم این که "يُخْرَجُونَ مِنَ الدِّنْيَا بِلاَ إِيْمَانٍ"، تصور می‌کنند که انسان‌های خوبی هستند، اما وقتی که می‌میرند، متوجه می‌شوند که جزو بی‌دین‌ها قرار گرفته‌اند.

شب اول محرم، ۳ آبان ۱۳۹۳

اگر انسان منصف باشد منکر نمی‌شود که ما از کیفیت زندگی اولیای خدا و زندگی افرادی که مورد تایید ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین بودند، دور شده‌ایم. ما یک قانون عقلی نداریم که لازم است مومنین هر محصول تازه، قشنگ و جالب توجه در دنیا را که به بازار می‌آید، تهیه کنند. فاصله‌ی روایات با زمان موجود و خصوصیات زمان موجود خیلی زیاد شده است. بعضی از علما آن قدر مدارک شرعیه را توجیه می‌کنند، که اصلاً بوی آن مفهوم و مضمون را نمی‌دهد. حیات طیبیه‌ای که این آیه‌ی کریمه می‌فرماید چیست؟ مشخص می‌شود که ما آن‌را نچشیده‌ایم. چه کسی چشیده است که از او یاد بگیریم؟ پس باید دنبال روایات و فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین برویم.

مجلسی نقل کرده است که روز اول محرم الحرام ریتان بن‌شیب خدمت حضرت رضا صلوات‌الله‌علیه مشرف می‌شود. حضرت اظهار لطف می‌کنند و می‌فرمایند ریتان، می‌دانی امروز چه روزی است؟ امروز روز محرم است. روز محرم روزی است که به دعای حضرت زکریا علی‌نبینا و آله و علی‌السلام، خدای متعال فرزندش حضرت یحیی سلام‌الله‌علیه را به پدر عطا کرد. در چنین روزی خدای متعال چندین خواسته‌ی مشروع مؤمنین را اجابت کرده است.

### تاثیر روضه‌خوانی در پذیرش حقایق نامرئی

باید دقت کرد که حضرت رضا صلوات‌الله‌علیه به چه دلیل روضه‌خواندن را توصیه کرده‌اند و روضه‌خوانی چه قدر اهمیت دارد؟ آیا شعاری در عالم نافذتر از این وجود دارد؟ در مسیحی، در یهودی، در بی‌دین، در پیر، در جوان اثرگذار است. استدلال و برهان هم نیاز ندارد. همین که احتمال بدهند چنین قضایایی واقع شده است، روحشان لطافت پیدا می‌کند و استعداد این که درصد قابل قبولی از حقایق نامرئی را دریافت کند و آثار آن در عملکرد آن‌ها ظاهر شود، را به دست می‌آورد.

به نقل یکی از پزشکان بیمارستان مهر، یک یهودی متمول که بیست‌وپنج-شش سال بچه‌دار نمی‌شد، برای ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه نذر بزرگی کرد. خدای متعال به او یک پسر داد. او نام فرزند خود را حسین گذاشت و به نذر خود در روز عاشورا عمل کرد. تمام روایات این اثر فی‌الجمله را دارد، مشروط به این که انسان یک قدم جلو بگذارد. پنجاه سال دیگر، از این حسین سؤال می‌کنند که چرا پدر تو که یهودی بود، اسم تو را حسین گذاشت؟ با گفتن این قصه، این اثر می‌ماند و دوام پیدا می‌کند. خدای متعال آن قدر وسیله‌ی سعادت برای بندگان خود فراهم کرده و پیش روی آن‌ها قرار داده است که اگر یک‌هزارم آن را هم به کار بگیرند مشکلات حل می‌شود.

در سال‌های اخیر هیچیک از علما علنی نماز استسقاء در سال‌های خشک‌سالی نخوانده است. تنها در مورد مرحوم آیت‌الله آفاسید محمدتقی خوان‌ساری شنیده‌ام که در قم به علت خشک‌سالی مردم با کمبود آب روبرو شدند و برای خواندن این نماز به ایشان مراجعه کردند. او هم پذیرفت و قرار شد که فردای آن روز ساعت هشت نماز برپا شود. این خبر در مردم پخش شد. سایر مراجع که این خبر را شنیدند، قاصد فرستادند و ایشان را از خواندن نماز باران نهی کردند. چون اگر باران نیاید، موجب بی‌آبرویی می‌شود. ایشان جواب می‌دهد که من قول داده‌ام و می‌روم و من یقین دارم که مادرم آبروی من را نمی‌برد. بعد از آن قصه مرحوم آیت‌الله خوان‌ساری یک شهرت قابل توجهی در تقوا و ارتباط با خدای متعال پیدا کرد.

اگر انسان روی همین قصه‌ی عمومی در قم، فکر کند، می‌فهمد که با روایات فاصله زیادی پیدا شده است. توقع دارند هر چه که می‌خواهند بگویند، استدلال داشته باشد. قبول کردن روایات، واجبات و محرمات، همان شرایط را دارد و سنن و مستحبات هم همان شرایط را دارد، که با کمک اخبار من بلغ حل می‌شود.

این که امام هشتم صلوات‌الله‌علیه جزئیات قصه‌ی عاشورا را بیان می‌کنند، برای این است که الان و هزار سال بعد، اگر ما توانستیم، بگوییم و خجالت نکشیم و بعضی از مسائل ریز حساس آن را از حذف نکنیم. از جمله این که می‌گویند امام حسین صلوات‌الله‌علیه که آماده‌ی شهادت بود، چگونه برای طفل شش ماهه، درخواست آب می‌کند؟

حضرت فرمودند که پسر شبیب، محرم الحرامی که کشتار، قتال، جنگ، ظلم، در بین همه‌ی ملل حرام بود، مسلمان باشند یا نباشند، امتِ جد من، جدّ من را در این ماه هلاک کردند. بعد کیفیت را بیان می‌کنند؛ که جدّ من را کشتند، "کَمَا يُدْبِحُ الْكَبِشَ"، سرش را بریدند، یعنی ای کسانی که ادعای تشیع می‌کنید، ریز مصائب ما اهل بیت را بگویید.